

آئین نگارش

آئین نگارش مرکب از دو کلمه آئین و نگارش است و معنی مفرد هر يك چنین میباشد :

۱ - آئین

عبارت از زیبوزینت و آرایش و رسم و عادت و طرز و روش و دادن و گرفتن و داشتن و بستن و نهادن و کردن و بر انداختن و ساز نمودن و تازه کردن است و در غیاث اللغات آنرا با همزه و در برهان با یا نوشته اند.

۲ - نگارش

مرکب از يك کلمه و يك حرف است اما کلمه آن : نگار است و نگار بمعنی نقش و مرادف نقش میباشد مانند : نقش و نگار و در قدیم نقشی را که از حنا بر دست و پای خوب رویان میکشیده اند نگار میگفته اند چون خوب رویان عقید بداشتن چنین نقشی در دست و پا بوده و اکثر اوقات بدینو سیله خود را زینت میداده اند لهذا کم کم کلمه نگار صفتی برای معشوق شد و پس از چندی کلمه مزبور از عنوان صفت بودن خارج گردیده کنایه از محبوب و معشوق شد و در همین موقع شعراء آنرا امجداد بجای معجوب و معشوق استعمال کردند چنانکه حافظ میفرماید :

رقص بر شعر تر و ناله نئی خوش باشد / خاصه رقصی که در آن دست نگاری گیرند
و باین معنی در اشعار حافظ و همچنین اشعار دیگران زیاد استعمال شده است و چون در فارسی این کلمه بمعنی بت هم آمده است احتمال دارد که شعراء فارسی زبان آنرا در اشعار خود بمعنی بت بر معشوق اطلاق کرده باشند چنانکه در برهان قاطع مینویسد : نگار بر وزن شکار بمعنی بت باشد که عبری صنم گویند .

و اما حرف آن عبارت از شین مصدری است که در اواخر فعل امر معنی مصدری دهد مانند : روش، دهش و پرورش و کمال الدین اصفهانی گفته است :

ای زرایت ملک و دین در نازش و در پرورش ای شه‌نشاہ فریدون فراسکندر منش و چون تردیدی نیست که شین آخر کلمه نگارش شین مصدری است لهذا معنی آن نقش کردن میباشد و وقتی که با این ترتیب (یعنی با ترتیب مرکب شدن با شین) مضاف الیه آئین یا کلمه دیگری که مفید معنی طرز و روش و دستور باشد واقع شود مقصود از آن نوشتن خواهد بود و بنا بر این آئین نگارش بمعنی : دستور نوشتن میباشد و اسم فاعل آن نگارنده است و چون این مقدمه دانسته شد اکنون شروع بذکر مقصود نموده می‌گوئیم :

دستور نوشتن منقسم بدو قسمت است - اولی مربوط بانشاء کلمات و مطالب است دیگری متعلق بااملاء حروف و کلمات و هر چند ما قصد داریم که برای خوانندگان خود هر دو قسمت را بیان کنیم اما چون انشاء کلمات و مطالب مربوط بتفکر است و املاء حروف و کلمات متعلق بخط و کتابت است که بعد از تفکر صورت خارجی پیدا میکند لهذا بحکم تقدیمی که دارد ما اول انشاء کلمات و مطالب را بیان میکنیم بعد بذکر املاء میپردازیم : اما انشاء -

بنا بر آنچه که مؤلف المنجد، ذیل ماده انشاء مینویسد : در لغت بمعنی تربیت کردن، بلند کردن، حادث نمودن، خلق نمودن، ابتداء کردن بکلام، وضع نمودن و غیره میباشد و از افعال شروع است و در اصطلاح علمی است که ترکیب کلمات و عبارات نثر بوسیله آن دانسته میشود و علماء عربیت و منطق بکلامی انشاء میگویند که احتمال صدق و کذب و ماضی و مستقبل نداشته باشد و قصد ما در اینجا همان معنی اصطلاحی اول است که با مفهوم نگارش تقریباً یکی است و دانستن آنچه که ما مینویسیم برای هر کسی که خیال نویسندگی داشته باشد از امور ضروریه است و بدون آن هیچکس نمیتواند بنوشتن مطالب بپردازد و اگر چه دانستن آن بسیار آسان بنظر میآید و هر کسی خود را واجد آن می‌انگارد ولی بمعقده ما چنین نیست و دانستن آن کاری بس دشوار میباشد.

لابرویر (۱) از نویسندگان مشهور فرانسه میگوید:
 شرائط نویسندگی، نویسندگی مانند ساعت سازی یکنوع پیشه دقیقی است
 و برای اینکه شخص نویسنده شود غیر از هوش و فکر عالی
 چیزهای مهم دیگری لازم دارد،

این چیزهای مهم که لابرویر بدانها اشاره کرده و دانستن آنها را برای
 شخص نویسنده لازم دانسته است، عبارت از علوم و فنون ادبیهٔ زبانی میباشد که
 نویسنده میخواهد بآن و در آن مقاصد و مطالب خود را تحریر کند و مهمترین و
 لازمترین آن علوم و فنون برای تمام نویسندگان اعم از اینکه از هر ملت و کشوری
 باشند و بهر زبانی بخواهند نویسندگی کنند پس از دانستن لغت، نحو (۲) و بلاغت
 (۳) و منطق (۴) میباشد زیرا که: هر نویسنده نمی تواند کتب لغات و کلمات، و بیان و
 رساندن مطلب، و استدلال ناگزیر است و سه علم مزبور عهده دار بیان این امور
 میباشد و چون ترکیب کلمات خشک و خالی از استعاره و مجاز و بیان مطلب بدون
 شاهد و استدلال بمنطق بیداشتن موضوع عالی جلب توجه خواننده را نخواهد کرد
 از این جهت و جهات دیگر؛ شخص نویسنده پس از اطلاع کافی بر معانی لغت و احاطه
 بر اصول و قواعد نحو و بلاغت و منطق، احتیاج بصرف، بدیع، تاریخ، قصص،
 امثال، اخلاق، رجال، انساب و محاضرات دارد تا بتواند مقصود خود را با درستی
 الفاظ و زیبایی کلمات و رسائی و شیوایی معنی و داشتن شواهد و فوائد ادبی و
 اخلاقی و نکته سنجی کامل بصورت نگارش در آورد و جلب توجه خواننده را
 کند. گوته (۵) شاعر و فیلسوف آلمانی میگوید: «نویسنده هر چه بیشتر دارای
 مواد گوناگون ادبی باشد بیشتر و بهتر میتواند خوانندگان نوشته های خود را
 شادمان سازد،

بدیهی است که نویسنده تمام این علوم و فنون را وقتی میتواند مورد استفاده
 کامل قرار دهد که اولاً - در یکی از علوم مهمه تخصص و پس از تخصص ابتکاراتی
 داشته باشد تا نوشته او مانند جسم بیروح نباشد. ثانیاً - پس از فرا گرفتن این علوم

(۱) La Bruyère (۲) Grammaire (۳) Rhétorique (۴) Logique

(۵) Johann Wolfgang Von Coethe

و فنون که بمقدمات باید از آنها تعبیر نمود و بعد از تخصص و ابتکارات در یکی از علوم مهمه که باید مانند اصطلاحی که در فلسفه (۱) است آنها را معلوم عالیه معرفی کرد، نویسنده باید دارای ذوقی سلیم و فکری عالی و ذهنی روشن باشد تا بتواند معانی لطیف را در الفاظی شریف جای دهد و موقعیتی برای نوشته‌های خود تعیین کند و این موقعیت را او نمیتواند برای نوشته‌های خود تعیین کند مگر بوسیلهٔ ادب و ادب را هم احمد هاشمی برد و قسمت تقسیم کرده است ۱ - ادب طبیعی ۲ - ادب کسبی

ادب طبیعی؛ عبارت از صفات خوب و اخلاق نیک است که در نهاد آدمی میباشد و ادب کسبی ملکه‌ئی است که بوسیلهٔ آموزش و پرورش فکر پیدا میشود (۲) و چون هر یک از این دو نوع ادب مکمل بلکه متمم دیگریست و نویسنده بدون متأدب شدن با ادب هر دو ادب نمیتواند نوشتهٔ خود را دارای آن موقعیت کند که در قلب و روح خواننده مؤثر واقع شود لهذا؛ نظامی عروضی در شرائط نویسندگی و جمع بین اصول مهمه و مستحسنهٔ ادب طبیعی و ادب اکتسابی گفته است: «دبیر (۳) باید کریم‌الاصل، شریف‌العرض، دقیق‌النظر، عمیق‌الفکر و ثابت‌الرأی باشد و از ادب و ثمرات آن، قسم اکبر و حنظل او فر نصیب او رسیده باشد و از قیاسات منطقی بعید و بیگانه نباشد و مراتب ابناء زمانه شناسد و بحضام دنیوی و مزخرفات آن مشغول نباشد و در سیمای سخن باید آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید» (۴)

رتال جامع علوم انسانی

(۲) جواهر الادب: ص ۸

(۱) Philosophie

(۳) کلمهٔ «دبیر» چنانکه در تمام کتب لغت فارسی مسطور است بمعنی منشی و نویسنده میباشد و «دبیرستان» هم بمعنی دارالانشاء و دفترخانه بوده است و آنچه را که مؤلف فرهنگ برهان قاطع (ذیل عنوان دبیرستان) نوشته و دبیرستان را بمعنی دبستان گرفته بنا بر مسامحهٔ مؤلف مذکور با بنا بر استعمال مجازی کلمهٔ دبیرستان است بنا بر این آنچه را که فرهنگستان ایران وضع کرده و دبیر را بمعنی معلم (آئیم مخصوصاً معلمی که آموزندهٔ محصلین دورهٔ متوسطه باشد) و دبیرستان را بمعنی یکی از مدارج تحصیلی (دورهٔ متوسطه) معرفی کرده، مخالف با معنی اصلی دو کلمهٔ مزبور است و تخصیصی بدون علت میباشد

(۴) نقل بتلخیص از چهارمقاله، چاپ لیدن ص ۱۲ - ۱۳